

تجارب اسکان مجدد خدیجه

خدیجه اهل درعا، سوریه است و در سال 2017 به همراه همسر و سه فرزندش به دوون شمالی مسکن گزین شده اند. در مکتب، خدیجه به طور بسیار خالصه تاریخ بریتانیا را مطالعه کرده بود و می دانست که این کشور توسعه یافته است که ارزش های اصلی در علم و انسانیت دارد. او درباره پوهنتون آکسفورد شنیده بود و آرزو داشت روزی در آنجا تحصیل کند. او در مکتب کمی انگلیسی یاد گرفت، با این حال، با لهجه آمریکایی که حتی پس از سه سال اقامت در انگلیس به آن ادامه داده بود، یاد گرفت و به تفاوت بین تام-ای-تو و تام-آه-تو اشاره کرد.

پروسه اسکان در

اوایل سال 2017، خدیجه و همسرش توسط کمیشنری عالی پناهندگان سازمان ملل تماس گرفته شدند و از آنها پرسیدند که آیا خواهان به مصاحبه برای اسکان مجدد در بریتانیا هستند یا خیر. آنها باید در آن لحظه تصمیم می گرفتند که آیا با روند اسکان مجدد موافقت می کنند یا خیر. زندگی در اردن، جایی که آنها به دنبال پناهندگی بودند، نامشخص و دشوار بود، بنابراین آنها گفتند بله.

خدیجه و همسرش شش ساعت را در مصاحبه با کمیشنری عالی پناهندگان سازمان ملل سپری کردند. یک کارمند قضیه یا دوسیه از آنها در مورد تمامی جزئیات زندگیشان پرسید - در کجا به مکتب می رفتند، هر یک از خواهر و برادرانشان در کجا زندگی می کردند، هر آنچه در سوریه برای آنها اتفاق افتاد و حتی جزئیات جزئی در مورد خدمت سربازی اجباری شوهرش.

آمالگی سفر

وقتی متوجه شد که خانواده اش برای اسکان مجدد در بریتانیا پذیرفته شده اند، مدت را صرف جستجوی معلومات مختلف کرد و قبل از عزیمت آنها، او و همسرش در صنف های معلومات فرهنگی با IOM شرکت کردند. در صنف های خود، آنها در مورد تفاوت بین اسکان مجدد مقامات محلی و حمایت اجتماعی یاد گرفتند.

وقتی خدیجه و شوهرش متوجه شدند که قرار است در شمال دوون مستقر شوند، بافاصله نام قریه جدید خود را در گوگل جستجو کردند. او و همسرش در هر جنبه ای از منطقه، از راه های حمل و نقل گرفته تا مغازه های محلی موجود، پس از ساعتها گذراندن در سیستم دید گوگل تحقیق کردند. زمانی که بالخره به قریه رسیدند، مسیر خود را در هر سرک میدانستند. آنها حتی اظهار نظر کردند که بته های باغ با آنچه در Google Earth میبینید متفاوت است و باعث تعجب حامیان آنها شد.

توقعات و حقایق

اسکان در دوون آسانتر از آن چیزی بود که خدیجه انتظار داشت. قبل از ورود، نگران بود که برای همه چیز به افراد دیگر وابسته باشد، اما او و خانواده اش توانستند در اوایل استقلالیت خود را پیدا کنند. او که میدانست خانوادهاش با تنوع بسیار کمی در روستا زندگی میکنند، نگران حجاباش نیز بود، اما متوجه شد که همه مردم روستا خوش برخورد و صمیمی هستند. در واقع، زندگی در چنین جامعه کوچک مزایایی زیاد دارد - همه شما را بهتر می شناسند و شما احساس می کنید با همسایگان خود ارتباط بیشتری برقرار می کنید.

در پایان، خدیجه می پذیرد که اسکان مجدد دشوار بوده است، زندگی دور از خانواده اش در فرهنگی متفاوت یک تعدیل بوده است، اما همیشه خوبی ها بیشتر از بدی ها بوده است. با گذر از درگیری های سوریه و به عنوان پناهنده در اردن، هنگامی که او اسکان جدید داده شد، متوجه شد که برای اولین بار پس از سال ها می تواند آرامش داشته باشد. او میتواند با تعیین اهداف برای خود و تمرکز بر تمام نکات مثبتی که خانوادهاش در جامعه جدیدشان تجربه میکنند، لحظات سختی را پشت سر بگذارد.

تفاوت کلتوری و فرهنگی خدیجه

پس از سه سال اقامت در بریتانیا، هنوز تفاوت‌های فرهنگی حیرت‌انگیزی بین بریتانیا و سوریه پیدا میکند. مثلاً در دوون همه سگ دارند، سگ‌های بزرگ! آنها در ساحل به شما نزدیک میشوند، که او را می‌ترساند. در سوریه، سگ‌ها برای نگهداری میباشد، نه بخشی از خانواده که اینجا هستند. او همچنین متوجه این است که همه تقسیم اوقات کاملی دارند. اگر میخواهید با کسی چای بنوشید، باید برای این کار از روزها یا حتی هفته‌ها قبل برنامه ریزی کنید، بهجای اینکه مثل او در خاورمیانه صرفاً به نزد آنها بروید.

اما در مجموع، خدیجه از برخی تفاوت‌های کلیدی، به ویژه نظم بریتانیا قدردانی میکند. همه چیز با قوانین روشنی سازماندهی شده است، که دانستن نحوه عملکرد سیستم‌ها را آسان می‌کند - اگرچه این کار باعث می‌شود کارها زمان زیادی ببرد!